

استراتژی اسرائیل و مسئله عادی سازی روابط با اعراب

چرا مرزهای اسرائیل را تعیین نمی کنید، او پاسخ داد. مرزهای اسرائیل مهاجرت و آب است. این گفته بدین معناست که زمینی که

مورد نیاز اسرائیل است از طریق تعداد افرادی که به این سرزمین می آیند، تعیین می شود. بنابراین، این کشور تا هنگام اجرای کامل طرح صهیونیستی خود در منطقه، نیاز به گسترش دارد. اسرائیلی ها مسئله مرزها و نیز محافظت از زمین را به امنیت ربط می دهند. آنها به دلایل امنیتی با اشغال زمینها قرارگاه می سازند، این قرارگاهها به محافظت، و در نتیجه زمین بیشتر احتیاج دارند، و این چیزی است که عملاً در منطقه رخ می دهد.

اصل دوم، به رسمیت نشناختن مشروعیت بین المللی و قطعنامه های سازمان ملل متحد است، زیرا پایبندی به قطعنامه های سازمان ملل متحد به معنای توقف طرح صهیونیستی است. قطع نظر از اینکه سازمان ملل متحد تحت کنترل ایالات متحده است یا اسرائیل، این سازمان قادر به توجیه تجاوز اسرائیل به قلمرو کشورهای عربی نیست. عدم توان برای توجیه تجاوز یک کشور به کشور دیگر دلیل اصلی است که

عبد الحلیم خدام، معاون رئیس جمهور سوریه، چندی پیش در خصوص استراتژی اسرائیل در رابطه با اعراب و فلسطینیها، عادی سازی روابط سوریه با آن کشور، رابطه با عراق، نقش ایران، دمشق و ایالات متحده در این موارد مصاحبه ای انجام داد. در شروع مصاحبه عبدالحلیم خدام در ارتباط با سیاستهای اسرائیل می گوید:

اگر سیاست اسرائیل را از هنگام استقرار دولت یهودی تا کنون تحلیل کنیم، در می یابیم که اصول زیر پایه های این سیاست را تشکیل می دهند:

اصل اول، عدم تعیین مرزها توسط اسرائیل است. آیا در جهان کشوری وجود دارد که مرزهای معین و اعلام شده ای با همسایگانش نداشته باشد؟ اما علت چیست که چنین مرزهایی وجود ندارد، باید گفت؟ تعیین مرزها به معنای متوقف ساختن اجرای طرح رژیم صهیونیستی است و به همین دلیل است که اسرائیل از تعیین مرزها امتناع می کند. هنگامی که از نتانیاهو سؤال شد:

بواسطه آن اسراییل خود را از چارچوب پایبندی به مشروعیت بین المللی کنار می کشد تا شاید در اجرای طرح صهیونیستی آزاد بماند.

اصل سوم، ایجاد نیروی نظامی گسترده ای است که نسبت به نیروهای نظامی همه اعراب برتری دارد و بعلاوه دارای قابلیت تولید اسلحه نیز می باشد. اسراییل سلاحهای شیمیایی، هسته ای و بیولوژیکی، تانک، هواپیما و موشک تولید می کند.

اصل چهارم، تلاشهای این کشور برای تضعیف اعراب، افزایش اختلافات میان آنها و ایجاد موقعیتی خنثی بین اعراب است. هر قدر اعراب ضعیفتر شوند، اسراییل در اجرای نقشه های خود موفق تر خواهد بود.

اصل پنجم، نفوذ در مراکز تصمیم گیری در غرب، بویژه در کشورهای چون ایالات متحده آمریکا است که در صحنه بین المللی نفوذ دارند. زیرا می تواند از این نفوذ در جهت اجرای طرحهای بهره برداری نماید.

اصل ششم، نفوذ رسانه های گروهی در جهت فریب افکار عمومی است. علاوه بر آن، برنامه ای برای دستیابی به همه

محصولات تکنولوژیک و احتمال انتقال فن آوری و تکامل آن در اسراییل برای استفاده در اقتصاد و جنگ وجود دارد.

اگر وقایع سال ۱۹۴۸ به بعد را مرور کنیم، می بینیم که همه این وقایع در چارچوب اصولی مثل ساختن شهرکها، یهودی سازی، تجاوزات، تهدید به تهاجم و نقض قطعنامه های سازمان ملل متحد رخ داده اند. حال قابل پرسش است که جایگاه صلح در استراتژی اسراییل کجا قرار دارد؟ آیا صلح در چارچوب و سیاستهای مبتنی بر گسترش طلبی، تداوم تجاوز و تخطی از قطعنامه های سازمان ملل می تواند قابل درک باشد؟ در واقع این طرح و این اعمال، موانع موجود در روند صلح را تشکیل می دهند.

بی شک اسراییل از وقایعی که در مناطق عربی به ویژه در میان کشورهای مجاور فلسطین روی می دهد، به نفع خود بهره برداری می کند. بنابراین پافشاری اسراییل این بوده است که مذاکره با هر کشور عربی به طور جداگانه برگزار شود. در هر حال هنگامی که مور دمذاکره تجاوز است، در آن واحد به همه کشورهای عربی مربوط می شود

و به عبارت دیگر، اسرائیل می‌خواهد نسبت به اعراب برتری نظامی داشته باشد. اما در هنگام جنگ و صلح خواستار ارتباط یا همکاری جداگانه با هر کشور عربی است. زیرا از این نکته که قادر است با هر کشور عربی به طور جداگانه بهتر ارتباط برقرار کند؛ آگاه است. پس، یکپارچگی اعراب، قابلیت مانور اسرائیل را تضعیف می‌کند.

خداوند در پاسخ به این سؤال که با توجه به سرسختی دولت نتانیاهورا حل‌هایی که سوریه در مقابل این دورنما دارد، چیست؟ می‌گوید:

زمانی که خاک شما اشغال شده است و هر روز در وضعیت تهدید به تهاجم به سر می‌برید، صرفاً دو راه خواهید داشت. راه اول، تسلیم و قبول شکست است که در واژگان سیاسی سوریه ناشناخته بوده و در آینده هم خواهد ماند. ما در سوریه استراتژی طولانی مدتی طراحی کرده ایم که با همه جوانب امور ملی و امور وابسته به همه اعراب، ارتباط دارد. بنابراین شامل درگیری اعراب و اسرائیل نیز هست. ما با این فرضیه شروع کردیم که سوریه را باید به گونه‌ای بسازیم که قادر به دفاع از خود و حقوق اعراب باشد.

سوریه تلاش‌های وسیعی برای فراهم ساختن پایگاه‌های مادی، معنوی و روانی برای ثبات و آزادسازی سرزمین خود اعمال کرده است. بنابراین راه حل با ثبات ماندن است، زیرا هرگونه تزلزلی به سمت تزلزلی وسیعتر سوق می‌یابد.

اگر آنچه را که در منطقه و جریان فلسطین رخ می‌دهد، مرور کنیم. قضیه فلسطین فقط به مردم و سرزمین فلسطین محدود نمی‌شود. موضوع مذاکراتی که امروز دو مورد آن صورت می‌گیرد، مذاکراتی است که بر اساس آن ایستگاه‌های پلیس برای حفظ امنیت اسرائیل تاسیس خواهد شد و به این وسیله شکاف، اختلاف و درگیری در منطقه فلسطین اتفاق خواهد افتاد. هر که امتیاز می‌دهد، مجبور به اعطای امتیازات بعدی خواهد بود، به همین دلیل است که سوریه به مواضع خود پایبند است. از دیدگاه ما، درگیری، میان سوریه و اسرائیل یا بین لبنان، مصر و فلسطین از یکسو و اسرائیل از سوی دیگر نیست، بلکه درگیری، بین اعراب و اسرائیلی‌هاست.

اسرائیلی‌ها سرزمین اعراب و جهان

اسلام را هدف قرار داده اند. در غیر این صورت چرا اسرائیل به دریای سرخ نفوذ می کند و به زحمت با اریتره هم پیمان می شود تا در آنجا پایگاههایی را دایر کرده و جزایر یمنی را اشغال کند؟ چرا هنگامی که عربستان سعودی در جستجوی خرید سلاح از ایالات متحده است، اسرائیل این کشور را تحت فشار قرار می دهد تا آن را از فروش سلاح به عربستان سعودی باز دارد؟ اگر هدف آنها فقط سوریه و کشورهای مجاور فلسطین بود، چرا دارای چنین نیروی نظامی عظیمی است؟ بعد از امضای پیمان صلح اسرائیل و مصر، نیروی نظامی این کشور چندین برابر افزایش یافته است. این افزایش جزو تعهد ایالات متحده برای تضمین امنیت اسرائیل و برتری نظامی بر اعراب است. اگر اسرائیل واقعاً خواستار صلح است و در خصوص درگیری با سوریه و کشورهای مجاور نگران است، چرا چنین نیروی نظامی ای دارد؟ همه اعراب مورد هدف قرار گرفته اند و اسرائیل بخشی از جریانی است که هدفش تقسیم عراق در جهت ارتباط دادن مسئله عراق به بحران کلی در منطقه خاورمیانه است. ما به عنوان یک ملت

و سرزمین عربی مورد هدف قرار گرفته ایم و به همین دلیل اتخاذ سیاستهای یک جانبه اشتباهی بزرگ بود. ملت عرب مفهوم صلحی جامع و منصفانه و مکانیزمی را که با آن بتوان روند صلح را اداره کرد، درک می کند. نقض این تصمیمات و مکانیزم منجر به تضعیف همه، به خصوص آنهايي خواهد شد که از صفوف اعراب جدا می شوند.

هنگامی که ساف با اسرائیل مذاکره می کند، چه کارتهای برنده ای دارد؟ شرط اول، پایان انتفاضه بود که کارت برنده ای در دست ساف بود. شرط دوم، دور ماندن از کشورهای عربی و توقف هماهنگی میان کشورهای احاطه کننده فلسطین بود. بعد توافقنامه اسلو امضاء شد. این توافقنامه منجر به یک سلسله توافقات شد که در هر یک از آنها شرط جدیدی به فلسطینی ها تحمیل شد. بنابراین تضعیف اتحاد اعراب موجب تضعیف طرفهای مذاکره عربی شد و بهانه هایی را برای اسرائیل در راستای تعقیب سیاست و برنامه اش فراهم ساخت.

گذشته از این، اسرائیل تنها سرزمین های عربی را هدف نگرفته است. چندین سال پیش شارون اظهار داشت که

مرزهای استراتژیکی اسرائیل تا پاکستان و آفریقای شمالی گسترش می‌یابد. اسرائیل همچنین جهان اسلام را هدف گرفته است. چرا این کشور به پاکستان جهت توقف برنامه های اتمی اش فشار می‌آورد. چرا به ایران فشار می‌آورد و پیوسته این کشور را برای این که ابزار نظامی نداشته باشد تهدید می‌کند؟ به این جهت که اهداف اسرائیل از منطقه عربی فراتر می‌رود و تا جهان اسلام و آسیای میانه گسترش می‌یابد.

تجزیه اعراب به نفع هیچ کس نیست، ما یک ملت در یک سرزمین هستیم. ما همانند ساختمانی هستیم که بیست طبقه دارد، هیچ کس نمی‌تواند بمبی را در یک طبقه بدون تأثیر گذاری بر کل ساختمان منفجر سازد. هر کشوری که معتقد است از تهدیدهای اسرائیل ایمن می‌باشد، در خیالی واهی به سر می‌برد. یمن هزاران کیلومتر از اسرائیل دورتر است اما در حال حاضر اسرائیل به مرزهای یمن نزدیک شده است.

همه ما به یاد داریم که چطور اسرائیلیها سالها پیش یک بندر الجزایری را بمباران کردند و به تونس رسیدند. بنابراین

هدف اسرائیل، ملت و سرزمین اعراب است. این مسئله نیازمند آگاهی ما و همه اعراب صادق، از اهداف اسرائیل است، باید جبهه اعراب را در درگیری با اسرائیل تقویت کنیم و در عین حال که به راه حل صلح پایمند هستیم آگاه باشیم که راه صلح هرگز در سایه ضعف و فروپاشی اعراب و جدا از دیدگاهی دقیق در مورد ماهیت سیاست اسرائیل قابل درک نخواهد بود.

خدام در پاسخ به این سؤال که سوره موضوع عادی سازی روابط با اسرائیل را در کل چگونه می‌بیند؟ می‌گوید:

هنگامی که ایالات متحده در زمان ریاست جمهوری بوش گامهایی برداشت، مسئله مذاکرات چند جانبه را مطرح کرد که ما آن را رد کردیم. این مذاکرات به بحث درباره روابط صلح آمیز می‌پرداخت، در حالی که هنوز جنگ وجود دارد و اسرائیل به اشغال سرزمینهای عربی ادامه می‌دهد. بنابراین این چگونه می‌توان زمانی که اسرائیل هر روز حملاتی را علیه کشورهای عربی ترتیب می‌دهد، این مانع را برداشت و جاده را برای نفوذ اسرائیل در سرزمین اعراب باز کرد.

در حالی که اسرائیل تجاوز می‌کند،

عادی سازی روابط پاداش بزرگی برای این کشور خواهد بود. آنان که روابط با اسرائیل را عادی می سازند یا در پی عادی سازی روابط هستند طرف مذاکره کننده فلسطینی، سوری و لبنانی را از موقعیتی مهم محروم می سازند و آن را در اختیار اسرائیل قرار می دهند. من معتقدم که یکی از جدی ترین نتایج فرآیند عادی سازی روابط، نفوذ اسرائیل از طریق چنین فرآیندی است. خدام در ارتباط با پیشرفت رابطه میان سوریه و عراق می گوید:

موضع مادر مورد عراق به ماهیت روابط دوجانبه ای که میان دو کشور وجود دارد مربوط نیست بلکه به دیدگاهی که ما از موقعیت ترسیم شده عراق روی نقشه منطقه داریم وابسته است. عراق با دو تهدید روبرو است. مورد اول، ماهیت ارضی و یکپارچگی کشور عراق را هدف قرار می دهد. قطع نظر از اینکه روابط ما چقدر خوب یا بد است، چاره ای جز مخالفت با هرگونه تلاش در راستای تجاوز به یکپارچگی، تمامیت ارضی، اتحاد ملی دولت عراق و مقاومت در برابر آن نداریم. در واقع تدابیر و نقشه هایی برای تجزیه عراق وجود داشته و دارد.

مورد دوم، رنجی است که مردم عراق می کشند. عراقیها برادران دینی ما هستند. آنها در رنج به سر می برند. این رنج موجب پایه ریزی خصومت‌های آتی است. به این جهت دولت‌های عربی باید برای آرام سازی و رفع این رنج تلاش کنند. ما مرزها را گشودیم تا موجب تسکین این رنج شویم. این تصویری از موضع ما در مقابل عراق است.

خدام در مورد انعکاس پیشامدهای منطقه ای در درگیری اعراب و اسرائیل و ارزیابی ترکیه می گوید:

ترکیه یک کشور مسلمان وهمسایه است. این کشور مرزهایی طولانی با کشورهای عربی دارد که از مدیترانه تا مرزهای عراق با ایران کشیده شده است. تاریخ مشترکی نیز وجود دارد. همه ما تحت حاکمیت دولت اسلامی هستیم. در نتیجه به نفع ترکیه نیست که در موضعی قرار گیرد که به جهان عرب لطمه می زند. هیچ کشوری در پی لطمه زدن به ترکیه نیست.

ما مطمئناً نمی خواهیم شاهد رنج ترکیه یا هر کشور اسلامی دیگر ناشی از بحرانهای داخلی باشیم، زیرا این مسئله، کل منطقه را تحت تأثیر قرار می دهد. به هر حال

است. منشور و همه قطعنامه های سازمان کنفرانس اسلامی ارتباط با اسرائیل را محکوم می کند و در مورد خطرهای ذاتی این ارتباط هشدار می دهد این وضعیت به تلاشهای کشورهای عربی و اسلامی جهت متقاعد ساختن ترکیه برای کناره گیری از این رابطه نیاز دارد. وقتی چنین کوششهایی بی نتیجه ماند، کشورهای عربی بویژه آنان که این اتحاد بر آنها تاثیر می گذارد باید این مسئله را برای دفع خطرهای آن مورد بحث قرار دهند. اما درباره روابط دوجانبه سوریه و ایران و سودمندی آن بر موضع اعراب در راستای مبارزه طلبی هایی که از سوی اسرائیل یا هر طرف دیگر تحمیل می شود، باید بگوییم:

برای درک اهمیت و مزایای رابطه با ایران، باید موضع این کشور را در طول سلطنت شاه به یاد آوریم. در آن زمان، ایران هم پیمان و دوست اسرائیل بود. این کشور به خاطر اسرائیل و غرب بر کشورهای عربی فشار وارد می کرد. سپس انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست. این انقلاب پذیرش حقوق اعراب فلسطین را از سوی ایران اعلام کرد. ایران کشوری مهم در منطقه است که با

ترکیه در واقع به سمت موضعی کشیده شد که لطمه بزرگی بر منافع این کشور و اعراب وارد می سازد. یعنی اتحاد ترکیه، اسرائیل و ایالات متحده. این اتحاد می تواند خطرناکترین اتحادی باشد که منطقه بعد از جنگ جهانی دوم، شاهد آن بوده است. این اتحاد با توجه به موقعیت منطقه با هدف تحمیل کنترل ترکیه و اسرائیل بر منطقه و فراتر از آن شکل گرفته و اتحادی است که بر ضد اعراب، ایران و جمهوریهایی آسیای میانه طراحی شده است. بنابراین برای مقابله با آن قبل از هر چیز، کشورهای اسلامی و عربی باید تلاشهای وسیعی برای متقاعد ساختن ترکیه جهت کناره گیری از این اتحاد اعمال کنند. ترکیه اظهار می دارد که یک کشور اسلامی و عضوی از سازمان کنفرانس اسلامی است. چندین دیدار وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی در ترکیه برگزار شده است، بعلاوه ترکیه در همه کنفرانسهای اسلامی شرکت می کند.

در عین حال ترکیه اعلام می کند که کشوری سکولار است و اقداماتی را برضد جریان اسلامی در ترکیه اتخاذ می کند. جدی ترین این اقدامات، اتحاد با اسرائیل

ما تاریخ مشترکی بالغ بر هشتصد سال دارد. فرهنگ مشترکی میان اعراب و ایرانیها وجود دارد که همان فرهنگ اسلامی است.

این کشور اعلام کرد که پشتیبان اعراب است و می خواهد از آنها حمایت کند. آیا ما باید این موضوع را نادیده بگیریم. وقتی ما به دنبال کشوری در آمریکای لاتین هستیم که از ما پشتیبانی کند، آیا می توانیم این کشور اسلامی را نادیده بگیریم؟ مسلماً، نه. ما معتقدیم که رابطه با ایران برای منافع جهان عرب و این کشور سودمند است. این رابطه، حمایت وسیعی از اعراب در درگیری با اسرائیل به وجود می آورد.

ما با این کشور هماهنگی و همکاری داریم و کمیته مشترکی بین ایران و سوریه وجود دارد و مشتاقیم که این روابط را ادامه دهیم. البته ایران با چند کشور عربی هم مرز است و در نتیجه ممکن است مشکلاتی بین کشورهای هم مرز به وجود آید. مشکل مرزی میان عربستان سعودی و یمن نیز وجود دارد.

مشکل مرزی میان عربستان سعودی و قطر نیز وجود داشت که بر طرف شد. مشکلات مرزی بین بحرین و قطر هم وجود دارد و مشکلات مرزی میان ایران و چند کشور

عربی نیز وجود دارد.

از دیدگاه ما، این مشکلات در چارچوب مفهوم کلی منافع اعراب و ایران و در چارچوب گفتگو دارای راه حل هایی خواهد بود.

خدا م معتقد است که ایالات متحده خواستار از سرگیری مذاکرات در تمام جوانب بر اساس آن چیزی است که قبل از تشکیل کنفرانس مادرید در مورد آن توافق شده است، اما به نظر او بین خواستن و توانستن تفاوت وجود دارد و به عواملی مثل سلطه سیاسی مؤسسات صهیونیستی در کنگره ایالات متحده و عدم اعمال فشار از سوی اعراب باید توجه شود، بنابراین دولت های عربی باید فشارهای جدی تری را بر ایالات متحده وارد سازند تا تعادلی میان منافع اسرائیل و ایالات متحده از یکسو و منافع اعراب از سوی دیگر برقرار سازد. در حالیکه اکنون فشار تنها از یکسو یعنی از جانب اسرائیل وارد می شود.

